

بررسی اجمالی خیزش اعتراضی ایرانیان

خسرو پارسا



سه ماه مدت زمان مناسبی برای ارزیابی اولیه‌ی حوادث اخیر است. سخن از ارزیابی جنبش یا خیزشی است که شروع آن از نظر زمانی تقریباً غافلگیرانه بود و در مسیر خود به جایی رسید که برای عده‌ای انقلابی قریب‌الوقوع و برای دیگرانی انقلابی بالقوه را تداعی کرده و البته برای اندکی هم که در خواب غفلت‌اند هنوز به ابعاد لازم برای «نگرانی» نرسیده است؛ آنانی که در توهمات‌شان همه را صرفاً بازی دشمنان خارجی می‌دانند که قطعاً نابود خواهد شد.

این که انقلاب چیست، مراحل انقلاب و تدارک انقلابی چیست، انقلاب سیاسی و دموکراتیک با انقلاب اجتماعی چه تفاوت‌هایی دارد موضوعی است که قبلاً و به کرات از طرف گرایش‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است و جای بحث بیشتری در اینجا ندارند. تنها باید گفت که این مبارزات به شرط پیروزی که احتمال آن بسیار زیاد است — در کوتاه‌مدت یا درازمدت — از انواع انقلاب‌های دموکراتیک است و به تغییر مناسبات تولیدی نمی‌پردازد. مع‌هذا هر انقلاب اجتماعی هم به احتمال زیاد شامل انقلاب‌های متعدد دموکراتیک خواهد بود.

* * *

۱- اولین نکته برای ارزیابی این است که این سه ماه اخیر یک نقطه‌ی عطف و دورانی سرنوشت‌ساز بوده است به این معنی که جامعه‌ی ایران دیگر به وضع سابق باز نخواهد گشت. در این تردیدی نیست. دگرگونی فراتر از آن است که هر کس تصور می‌کرد و این امر که این تحول در یک زمانی کوتاه صورت گرفته است نشان از عمق تضادهای موجود و نبودن هیچ نوع چشم‌انداز در بهبود شرایط دارد که بارها در مورد آنها نوشته شده گرچه کم‌تر عمق آنها واری شده است.

۲- نه تنها از لحاظ زمانی بلکه در مورد زنانه بودن خیزش هم به جز یکی دو استثنا به‌ندرت از قبل به مطالبی برخوردیم که سوای کلی‌گویی، پیش‌بینی مشخصی کرده باشد. شاید این امر طبیعی باشد چون تضادهای جامعه به‌قدری متعدد و پراکنده و عمیق بودند که مشخص نبود انفجار محتوم از کدام روزه صورت خواهد گرفت: انقلاب زنانه، سراسری، ملی، موضعی، ...

۳- شهامت، دلآوری و پی‌گیری جوانان و به‌ویژه زنان از هر جهت که بنگریم اعجاب‌آور و تاریخ‌ساز بوده است. آنچه دیده‌ایم از لحاظ عظمت نه تنها غافلگیرکننده بلکه به‌راستی تحسین‌برانگیز بوده است.

می‌دانم که در ذکر دلایل اجتماعی این پدیده و اساساً مسئله‌ی نسل‌ها سخن بسیار رفته است ولی عظمت و جهانگیری آن، صرف‌نظر از سرنوشت آن، مدت‌های بسیار طولانی و دهه‌ها مورد تحلیل جامعه‌شناسان و فلاسفه و... خواهد بود. کم‌تر به یاد داریم که در مورد انقلابی دموکراتیک این‌همه حمایت در سطح جهان و آن‌هم از میان افشار مختلف به‌وجود آمده باشد. با پدیده‌ای جدید روبروایم.

۴- ناچار باید از بسیاری نکات که مورد توافق اکثریت فعالین سیاسی و روشنفکران است گذشت تا به نکاتی برسم که به‌نظرم تأمل بیشتری می‌طلبد.

رهبری این خیزش و تظاهرات تاکنون به‌صورت شبکه‌ای افقی بوده است آن‌هم از میان خود کسانی که به‌طور مستقیم درگیر مبارزات هستند. ادعاهای دروغین پنهان و آشکار گروه‌های سیاسی و امانده در رهبری این معترضان آن‌قدر بی‌مایه است که راه به جایی نخواهد برد. مدعیان و «انا شریک»‌گویان خارج از مرزها نه‌تنها دروغ می‌گویند بلکه اذهان را مشوش می‌کنند. این مسئله را قطعاً رهبران میدانی این جنبش می‌دانند و محتمل است برای خطرات بالقوه‌ی آن چاره‌اندیشی کنند. یا دست کم امیدوارم چنین کنند.

شبکه‌های افقی تنها راه جلوگیری از مانیپولاسیون و دست‌کاری جنبش جاری است ولی می‌دانیم که محدودیت‌های خود را نیز دارد. همواره امید هست که یک جنبش فراگیر بتواند راهی برای اعتلای خود بیابد بدون آن‌که تحت رهبری اتوریته و مستبدی درآید. من پیشاپیش راه آن را نمی‌دانم چون به‌قدر کافی در جهان تجربه نشده است ولی خطری را می‌بینم که در کمین نشسته است. برخی از کنشگران سیاسی (محمدرضا نیکفر، سعید رهنما،...) به این مسئله توجه داشته‌اند و مطالبی نوشته‌اند که باید در صحنه‌ی اجتماع آرموده شود. ولی همه می‌دانیم که در صحنه‌ی اجتماع عوامل بسیار متعدد درگیرند. شما ممکن است دموکراتیک‌ترین و انسانی‌ترین روابط را بخواهید ولی طرف‌های دیگر شما چه؟ نیروهای سیاسی دیگری که ادعای رهبری دارند چه؟

آنها که در پی تصاحب جنبش و رهبرسازی برای آن هستند چه؟ هنوز به جایی نرسیده این همه ادعاهای دروغ. امان از زمانی که دستاوردهایی برای تصاحب موجود باشد. هم‌اکنون علاوه بر اپوزیسیون سنتی شاهد پیدایش چهره‌ها یا چهره‌سازی‌هایی هستیم که مشخص نیست کدام برحق و کدام نابه‌حق هستند. این‌ها امکانات فراوانی هم دارند. موضع‌گیری در قبال این‌ها و همزمان با آن اعتلای جنبش کار آسانی نیست. هوشیاری فراوان می‌طلبد.

۵- این جنبش به‌نظر من تاکنون و می‌توانم بگویم تا همین اواخر تا اندازه‌ای عاقدانه از سیاسی شدن به معنای اخص آن خودداری کرده و حتی در مقابل شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» نیز مقاومت کرده است. کاش می‌توانستم درک کنم چه تحلیلی پشت این مقاومت احتمالی هست. بیش از چهل سال است کنشگران و زندانیان سیاسی آتش مبارزه را فروزان نگه‌داشته‌اند و عده‌ی کثیری از آن‌ها جان داده‌اند و عده‌ی بیشتری سال‌ها و سال‌ها و سال‌هاست که در سیاه‌چال‌ها هستند. آنها کجای جنبش قرار می‌گیرند. انقلاب زنانه با همه‌ی عظمت به‌جای خود، ولی یاد زن‌ها و مردهای زندانی بنا بر چه تحلیلی مسکوت مانده است. انقلاب زنانه را به‌صورت انقلاب صرفاً زنانه نباید دید. این انقلابی است که در آن زنان نقش برجسته دارند ولی تنها نقش را ندارند. زنان نشان داده‌اند که علاوه بر زنانگی پرچمدار یک مبارزه و تحول اجتماعی‌اند. اگر تحلیل بر این پایه مبتنی باشد که با تعدد شعارها تمرکز روی مسئله‌ی زنان کم‌تر خواهد شد. باید گفت که این یک اشتباه مطلق است. هر مسئله‌ی اجتماعی شأن خود را دارد به‌ویژه خیزش اخیر که همه باور دارند روزنه‌ی انفجاری برای تضادهای متعدد درون جامعه بوده است. می‌توان زن بود و خواست‌های به‌حق خود را دلیرانه و آشکارا بیان کرد ولی به‌یاد داشت که کنشگران بی‌شمار دیگری زمینه‌ساز این انفجار عظیم و باشکوه بوده‌اند. درست است پراکنده‌گویی مطلب را مخدوش می‌کند ولی کم‌توجهی به سایر آرمان‌ها نه‌تنها کمکی به پیش‌برد نمی‌کند بلکه خطر انزوا را به‌وجود می‌آورد. زن به‌معنای زندگی و آزادی است؛ و زندانی سیاسی یکی از مؤلفه‌های کلیدی آن.

۶- امیدوارم که این کم‌توجه‌ای تاکنون نسبت به شعارهای سیاسی توجیهی داشته باشد که من ندانم. امیدوارم. همین‌طور جهش از خواسته‌های معین به فراسوی آنچه آخرین کلام است خلأیی را به‌وجود می‌آورد که خود نیازمند بررسی است.

جنبش‌های مطالباتی متعددی قبل از خیزش اخیر در سراسر ایران وجود داشتند. از معلمان و بازنشستگان و مال‌باختگان تا اعتصاب کارگران و دهقانان و کارمندان و کامیون‌داران. امید می‌رفت که این جنبش‌ها به این خیزش عمومی بپیوندند. حرکت‌های قابل توجهی هم در این زمینه شده است. البته هنوز زمان زیادی نگذشته و امکان گسترش و پیوند آنها وجود دارد و هر روز نشان مثبت دیگری دیده می‌شود ولی این حرکت نیاز به شتاب بیش‌تر دارد. در حرکات اخیر هنوز خواسته‌های مطالباتی مشخص مجال بروز نیافته و همین است که این نیروهای بالقوه هنوز با همه‌ی قوا به میدان نیامده‌اند. احتمالاً در آینده این همبستگی‌ها بیشتر خواهد شد. به‌نظر من علاوه بر تبلیغ و ترغیب شرکت توده‌ی مردم در مبارزات باید به خواست آنها هم در هیئت اجتماعی و هم فردی توجه شود. هیئت اجتماعی به‌صورت اتحادیه‌ها و شوراهای... تظاهر می‌کند که تا اندازه‌ای که شرایط سرکوب اجازه داده تحرک داشته‌اند ولی هنوز اکثریت مردم به‌صورت فردی تصمیم می‌گیرند البته منظور من اکثریت از نظر سیاسی ناآگاه است و یا حتی عده‌ای که آگاهی نسبی دارند ولی ضرورت معیشتی آنها برایشان بازدارنده بوده است. این مسئله را هرکس که با توده‌ی مردم تماس دارد می‌فهمد. تکرار هزارباره‌ی ضرورت آن، حتی سرزنش بخشی از مردم در عدم انجام آن، از طرف کسانی که صرفاً دستی از دور بر آتش دارند عوام‌فریبی است که نمونه‌ی کامل آن بیانات سخنوران خارج‌نشین است که با آن سابقه‌ی غیرقابل دفاع خود در همکاری‌ها، سخن از ضرورت اتحاد و اتحاد مردم در داخل می‌کنند و از آنها می‌خواهند که به صف انقلاب (که خودشان برای رهبری آن با هم می‌جنگند) بپیوندند. عده‌ای هم می‌گویند به انقلاب بپیوندید، شورش کنید، آتش بزنید. ما هوای تان را داریم!

۷- در جنبش اخیر تحولات مثبتی در مسئله‌ی ملی و ملیت‌ها هم به‌وجود آمده است. طلایه‌داری مبارزات از کردستان و گسترده‌ی و عمق بیشتر آن در آن‌جا و سپس پیوستن بلوچ‌ها تأثیر بسیار مثبتی داشته است. حرکات مردم آذربایجان، گیلان، لرستان و اکثر نقاط ایران در جهت کلی انسجام بوده است. مسائل گذشته البته کاملاً

حل نشده‌اند و نمی‌توان انتظار داشت که ظرف مدت کوتاهی همبستگی ملی بلامسئله شود ولی حرکت‌ها روبه‌پیش و امیدوارکننده بوده است. شعارهای همبستگی از زاهدان تا کردستان برای هر ایرانی دلگرم‌کننده بوده و هست و راهکارهایی برای آینده پیش‌رو می‌گذارد.

۸- همان‌طور که گفتم هنوز در ابتدای راهیم. هیچ تحول اجتماعی عظیم در هیچ جای جهان بدون عبور از مراحل متعدد، افت‌وخیزهای فراوان و گذر زمان به جایی نرسیده است. هم‌اکنون نیز نتایج از لحاظ تحول اجتماعی غیر قابل بازگشت حیرت‌انگیز بوده است. به‌رحال این راهی است که در مقابل جامعه‌ی ایران گشوده شده است. این که حاکمیت چه می‌کند یا چه می‌تواند بکند و برای چه مدت می‌کند را ما نمی‌دانیم. ولی می‌دانیم که تلاش‌هایش به سرانجام نخواهد رسید. این امر که زدوبندها و توطئه‌های جهانی روی جنبش چه تأثیراتی می‌گذارند نیز برای کسی قابل پیش‌بینی نیست. من می‌دانم استراتژیست‌ها و دولت‌های غربی به دلایلی که در قرون اخیر داشته‌اند خواهان یک حکومت مرفقی و دموکراتیک در این منطقه نبوده و نیستند. نه در ایران و نه در هیچ جای دیگر جهان. اجازه دادن به تأسیس حکومتی که توسط مردم از دل یک خیزش همگانی به‌دست آید برای خود آنها هم حکم خودکشی را دارد. ببینید با جنبش‌های ۹۹درصدی‌ها در آمریکا و جلیقه‌زردهای فرانسه... چه کردند. به‌نظر آنها مگر می‌شود مردم آن قدر بی‌باک شوند که خلاف خواست ما حکومت عوض کنند! سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. نظم نوین جهانی چه می‌شود. حقه‌بازی‌ها، دورویی‌ها و «حمایت‌ها» و چشم‌بندی‌های حکومت‌های غربی به همین مسئله باز می‌گردد. ما تعیین‌کننده هستیم نه مردم.

در مورد روسیه و چین هیچ سخنی نمی‌توان گفت جز اظهار خشم از روش‌های شنیع و بدوی آنها. آنها نه با ملت ایران هستند نه با دولت ایران. تحت عنوان حفظ منافع ملی به هر پستی تن می‌دهند. خوشبختانه برسر این موارد اختلاف چندانی میان اپوزیسیون ایران و مدافعین جنبش نیست.

با چنین دورنمایی ناگزیر مسئله‌ی خیزش دوباره مطرح می‌شود. ما راهی نداریم جز این که در نهایت برنده شویم چون وضع فعلی امکان استمرار ندارد. بسیاری از کارتها بازی شده‌اند. و نیز مهم‌تر این که جنبش کنونی نخستین مرحله‌ی پیروزی خود را هم‌اکنون کسب کرده است. تحول عظیم اجتماعی، و مطمئناً پیروزی‌های دیگر به‌دست خواهد آورد.

درست است که آینده از میان بدیل‌های مختلف قابل پیش‌بینی نیست. مسئله‌ی جنگ داخلی، تجزیه‌ی ایران، حمله به ایران و ده‌ها سناریوی دیگر... از میان همه‌ی این امکانات آنچه برای ما قابل قبول و قابل مبارزه است سعی در به‌وجودآوردن شرایط دموکراتیک است. این تنها بدیلی است که انسانی است و شایسته‌ی این همه فداکاری‌ها و مبارزاتی است که دوست و دشمن و جهانیان را به تحسین واداشته است. ما در تاریخ ۱۵۰ ساله‌ی اخیر در چند مورد سرنوشت‌ساز بوده‌ایم. راه‌گشا بوده‌ایم. در انقلاب مشروطه، در نهضت ملی نمونه بوده‌ایم. امروز که سطح آگاهی‌مان بالاتر رفته است از پا نخواهیم نشست. «زن، زندگی، آزادی» مرحله‌ای درخشان است. اما راهی دراز تا پایان مانده است.